



حمید رضا محسنی

## سینمای دینی



گیری دینی کند و ...). ولی به ظاهر، این تعریف از دین و سینمای دینی، ناقص به نظر می‌آید و با صرف یک تعریف، نمی‌توان به معنای دقیق سینمای دینی پی برد. برای مشخص تر شدن موضوع، بررسی سینمای دینی و توانایی آن در بیان مفاهیم دینی (چه زمینی و چه آسمانی) مفیدتر به نظر می‌آید.

مسائلی که سینمای دینی به آن می‌پردازد، شامل تاریخ دین، زندگی پیامبران، موضوعات دینی، شخصیتها و حرکت‌های دینی و ... است. با قبول این توضیح، می‌توان گفت که سینمای دینی، یک ژانر است، چرا که تعریف دارد، دسته بندی دارد، قالب دارد و ... ولی در اصل، یک وجه سینمای دینی این است و ما داریم فیلم‌هایی را که غیر مستقیم از ارزشهای اخلاقی، انسانی، الهی و در نتیجه دینی می‌گوید، ولی از هیچکدام از قالبها و موضوعات بالا پیروی نمی‌کند، ولی دینی است و از روح دینی برخوردار است. از طرفی، داریم فیلم‌هایی را که قالب دینی دارند ولی به تبلیغ ضد دین می‌پردازند، مانند فیلم راهبه به کارگردانی ژاک ریوت که از بینانگاران در سینما و از متفکرین و روشنفکران پیشرو سینمای نو فرانسه است. پس صرف پیدا کردن یک تعریف مشخص برای سینمای دینی به راحتی راهگشا نخواهد بود. هر تعریفی از هر کجا شروع شود و به هر کجا برسد، باز مشکلاتی در پی خواهد داشت (این را به این قصد نمی‌گوییم که پس نمی‌توان تعریفی برای سینمای دینی داشت. بلکه می‌خواهیم به این نتیجه برسیم که برای رسیدن به یک شروع و نتیجه مثبت، مجبوریم تعریفی بسیار کلی از سینمای دینی داشته باشیم تا به راحتی قدرت مانور و تعریف و بررسی همه جانبه در اطراف این سینما را در اختیار بگیریم.) ما دو نوع سینمای دینی داریم: یکی سینمایی است که به بیان مستقیم موضوعات دینی می‌پردازد (که باز منفی یا مثبت بودن پیام آن برای ما در اینجا اهمیتی ندارد.) مانند؛ فیلمهای ده فرمان، ال سید، پاراباس، عیسی بن مریم و غیره. گروه دوم، فیلمهایی که به بیان غیرمستقیم موضوعات دینی با روش خاص می‌پردازند؛ موضوعات و مفاهیمی مانند: ایثار و فداکاری، احترام به یکدیگر، رعایت مسائل اخلاقی و ... در این گونه سینما، حتی با یک فیلم عشقی روبه رو خواهیم بود که دینی است. شاید فیلمی پلیسی باشد و باز هم دینی باشد. می‌تواند سیاسی باشد و باز هم دینی باشد. شاید مالیخولیایی باشد ولی باز پیام دینی داشته باشد (مانند فیلم داستانی کوتاه درباره کشتن) از سری فیلمهای ده فرمان کریستف کیشلوفسکی.) در ایشار تارکوفسکی نیز با نوعی دیگر از سینما رو به رو هستیم و در

برخی معتقدند که عدم وجود تعریفی دقیق از سینمای دینی، باعث بروز اشکالات فراوان در ساخت و ارائه هر چه دقیق تر و کاملتر این سینما توسط سینماگر یا منتقد بررسی کننده این نوع سینما گردیده است و در صدد حل این مشکل، دست به دامن متخصصین و صاحب نظران سینما شده‌اند تا به تعریفی نسبتاً مشترک در جهت هموار کردن این راه برآیند. ما نیز در ابتدای این جست و جو به تعریفی ضمنی از سینمای دینی می‌پردازیم تا بلکه مدخلی باشد برای ورود به این سؤال که آیا اصلاً سینمای دینی وجود دارد یا خیر؟

از آن جایی که دین مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها بر مبنای یک جهان بینی خاص است (بدون توجه به توحیدی یا غیر توحیدی بودن آن جهان بینی) هر چه باشد، دارای یک سری قوانین و واجبات است که رعایت کردن آنها ضروری است. سینمای دینی، طبق تعریف کلی که از دین وجود دارد، می‌باید سینمای این دین باشد و در هر چه زنده تر کردن و پویا تر کردن این قوانین بکوشد (که البته، این یک وجه قضیه است. چرا که این سینما می‌تواند هیچ کوششی هم در این پویایی و زنده کردن نکند و باز هم دینی باشد، با همان ارزشها و اعتبارات؛ شاید فقط طرح مسأله دینی کند، شاید نتیجه



ما در هالیوود «دین سینمایی» داریم. در «دین سینمایی» موضوعات و مسائلی که به آن پرداخته می شود، همان مواردی است که در «سینمای دینی» از آن بهره می گیرند، ولی با قالبی سیاسی و انحرافی.

می شود و در اکثر موارد حتی با آنان همدردی می کنند. در فیلمهایی از این دست، بیننده چنان تحت تأثیر قرار می گیرد که هر تحریف یا اشتباه عمدی یا پیام منفی در لا به لای این احساسات‌گیری و درست در زمانی که بیننده دگرگون شده است، گم می شود و به طریق غیرمستقیم در ذهن او رسوخ می کند. این حسی که در او ایجاد شده، او را متمایل به دین مسیح یا یهودی نمی کند که او را به خدا نزدیک می کند و چیزی را در وجود او زنده می کند که این چیز، یک درد مشترک و نیاز عمومی است. این همان دین همگانی است که نه مسلمان می شناسد نه مسیحی و نه یهودی و اتفاقاً این درست چیزی است که در سینمای دینی از نوع پیام مستقیم به دنبال آن هستیم ولی با یک نتیجه و هدف متعالی. زنده کردن و متعالی کردن این حس و نیاز دینی رسالت سینمای دینی است و سوء استفاده از آن و رساندن پیام سیاسی غیرمستقیم رسالت دین سینمایی است. در اینجا توضیح یک مطلب خالی از لطف نخواهد بود و آن تعریفی است که بعضی از صاحب‌نظران از سینمای دینی می دهند و نقطه مقابل توضیحاتی است که داده شد. برخی معتقدند که برای رسیدن به تعریف سینمای دینی، باید تعریف دقیقی از دین داشت. سپس به تعریف آن می پردازند و از آنجایی که دین نهایی، یعنی اسلام را دین حاکم و تنها دین مورد قبول می دانند (که با آمدن آن دیگر ادیان منسوخ گردیده اند)، منظور از دین را اسلام معنی می کنند و نتیجه می گیرند، پس سینمای دینی، سینمای اسلامی است و اگر به اسلام ناب نگاه کنیم به این واقعیت پی می بریم. پس به ارزشهای اسلام برگردیم و با سینما که هنر تصویر و حرکت و پیام است به تبلیغ آن پردازیم و ... آن وقت سینمای دینی خواهیم داشت. البته، این یک تعریف ایده آلیستی و شعاری است. آیا سینما اختراع ماست؟ آیا آغازکننده سینمای دینی ما بوده ایم؟ آیا اصلاً بحث بر سر مذهبی خاصی است؟ (در اصل، سینمای اسلامی، یکی از زیرمجموعه های سینمای دینی است.) مطرح کردن و تبلیغ چنین موضوعی، چه بسا مخرب تر از آن چیزی می شود که هدف این بحث به دنبال ساخت و رسیدن به نتیجه مطلوب آن است. الان قرن، قرن ارتباطات است و بسیار از آن عقب هستیم و حداقل کاری که می توانیم در این راه انجام دهیم، این است که سعی کنیم در این گرداب تهاجم تکنیکی

پول ساخته روبر برسون به گونه بی دیگر. در اینجا مسأله دیگری برای ما مطرح می شود، به نام مخاطب. مخاطب در این دو نوع سینمای دینی، بسیار متفاوت است. در سینمای دینی از نوع اول که به موضوعات دینی به طور مستقیم می پردازد، مخاطب ما عموم بینندگان هستند. حال آنکه در گروه دوم، مخاطب بسیار خاص و محدود است. چرا که فقط عده قلیلی از متخصصین و صاحب‌نظران با آن ارتباط برقرار می کنند. اینجاست که یک عنوان برای کمک به میدان بحث می آید و شاید بهتر بود، پس از هر تعریف از طرف هر شخصی به این عنوان نیز پرداخته می شد؛ یعنی، رسالت سینمای دینی (ما در اصل، به دنبال رسالت سینمای دینی هستیم و تمامی تعاریف، بهانه و مقدمه هستند. هر نظام سیاسی سینمایی، یا سینمایی فرهنگی به گونه بی با این عنوان برخورد می کند. رسالت سینمای دینی در هالیوود، بسیار متفاوت تر از رسالت سینمای دینی در اروپاست. ما در هالیوود دین سینمایی داریم. این نام یعنی، دین سینمایی اگرچه ساختگی است و در هیچ کجا از آن صحبتی به میان نمی آید ولی در تعریف سینمای دینی به کمک ما خواهد آمد. در دین سینمایی موضوعات و مسائلی که به آن پرداخته می شود، همان مواردی است که در سینمای دینی از آن بهره می گیرند؛ ولی با قالبی سیاسی و انحرافی. در دین سینمایی، این سیاست است که تکلیف دین را مشخص می کند و در سینمای دینی این دین است که تکلیف سینما را مشخص می کند. سردمدار دین سینمایی هالیوود است. اگر قبول کنیم که آثار برجسته هنری (از نقطه نظر جنسی و ظاهر) ساخته دست حکومتها و قدرتها هستند)، می پذیریم که آثاری چون بن هور، ده فرمان، ال سید و فیلمهایی از این قبیل (که آثاری برجسته، ماندگار و بدون تاریخ مصرف هستند)، ساخته دست هالیوودها و آمریکاهای هستند و خواهند بود. این نه به دلیل این است که قدرتها و سیاستهای این چنینی شیفته راهنمایی و ارشاد انسانها هستند، بلکه در پشت این تصویر زیبا و پیام مستقیم، نکات انحرافی بسیاری وجود دارد. دین در این نوع سینما، به شما نه آن گونه که باید باشد، بلکه آن گونه که آنها می خواهند، عرضه می شود و از آنجایی که با زبانی ساده و عمومی صحبت می کنند (از لحاظ سینمایی) و با فرم تکنیک بسیار زیبا، و از آنجایی که مخاطب عام با این زبان به راحتی ارتباط برقرار می کند، پس این نوع سینما، موفق است. در طول تاریخ سینما، فیلمهایی که از این دست ساخته شده، همواره درصدد مظلوم نمایاندن قوم یهود بوده است. این که آنها برحق هستند (این به معنی اینست که مخاطب با دیدن یک فیلم این چنینی تغییر مذهب داده، مسلمان، مسیحی یا یهودی می شود.) در فیلمهایی نظیر ویلن زن روی بام یا ال سید و بن هور به گونه بی زیبا به تحریف تاریخ و مظلوم نمایی قوم یهود می پردازد که حتی بیننده مسلمان را نیز تحت تأثیر قرار داده و باعث همذات پنداری او



آیا مصطفی عقاد که فیلم «الرساله» را ساخته و فیلمهای «هالووین» را نیز در پرونده خود دارد، دغدغه دینی دارد و «الرساله» را به دلیل مسلمان بودنش ساخته؟

نمی توان قالب یا تعریف خاصی را برای آن تدوین کرد. چرا که سینمای آنها، سینمای مؤلف و کارگردان آنها است. زبان تارکوفسکی اگرچه زیباست، ولی عمومی نیست و زبان خاص او است. برسون و برگمان نیز به همین صورت. سینمای آنها، سینمای خاص خودشان است ولی بیان دینی نیز دارد. نه این که بخواهند دینی بسازند. با بررسی دقیق آثار آنها، می توان فهمید که آنها به زبان جدیدی برای رساندن پیام خود نایل آمده اند که نه برنامه ریزی شده و نه از جایی به آنها دیکته شده است. بنابراین، نمی توان صرفاً به سینمای آنها استناد کرد. این سینماگران به سبب های، المان ها و روش هایی رسیده اند که با آن به بیان غیرمستقیم پیام خود می پردازند و سینمای دینی را نمی توان با آثار آنها تعریف کرد. و تا پیدا کردن راهی برای ساخت سینمای دینی را می توان با آثار آنها مثال زد. اما توانایی ایران در طرح و ساخت این گونه سینما چگونه است؟ آیا سینماگر ایرانی واقعاً درد و دغدغه سینمای دینی دارد؟ آیا برای سینمای دینی خود به تعریف مشخصی رسیده است؟ آیا تلاشی هر چند محدود در جهت ساخت فیلم دینی صورت گرفته و آیا با هدف و جهت گیری دینی بوده است یا از روی دل و با ضمیر ناخودآگاه؟ آقای نادر ابراهیمی از بزرگترین نویسندگان و صاحب نظران ادبی ایران که چند فیلم سریال نیز ساخته اند، معتقدند که اولین فیلم دینی در ایران را ایشان کارگردانی و تولید کرده اند. چرا که در آن همه زنان حجاب دارند و دکمه پیراهن مردها تا انتها بسته شده و آستین آنها نیز بلند بوده است. آیا الگوهایی که ایشان بعنوان یک متفکر ارائه می دهند در شناخت سینمای ایران و در جهت سینمای دینی کافی است؟ مسلماً سینمای دین یک چنین چیزی نیست. فیلمساز ایرانی، انصافاً فراتر از این تعاریف به کار و ساخت پرداخته است. اگر فیلمی در سینمای ایران دینی است (نه با آن تعریف که آقای نادر ابراهیمی ارائه می دهند، بلکه به این معنا که فیلمساز ما با روح ایشان سرو کار دارد، با تنهایی او و نیاز او به خدا سرو کار دارد با ایثار انسان و فداکاری او در جبهه های نبرد حق علیه باطل سرو کار دارد و...) می خواهیم نتیجه بگیریم که اگر فیلمی در سینمای ایران دینی است، یا حداقل از بعضی تعاریفات دینی برخوردار است، نه به خاطر این است که سینمای ایران دینی است یا خط سینمای ایران رو به دینی شدن می رود یا این که دغدغه همه هنرمندان ایران دین است. همان قدر که فیلمسازان جهان دینی هستند و دغدغه ساخت فیلم دینی دارند (بجز سینماگران دین سینمایی). همان قدر نیز سینماگران ما، تلاش در ساخت فیلم دینی دارند، آیا واقعاً فکر می کنید سیسل ب دومیل ها، دیوید زوکرها و یا نورمن جویسان ها، واقعاً دغدغه دینی داشته اند؟ یعنی، ساخت فیلمهای دینی را به خاطر هدف دین و مسئولیت آن انجام داده اند؟ نورمن جویسان از کارگردانان توانای سینمای هالیوود است که سبک و نوآوری او بر همگان واضح و آشکار

فرهنگی غرق نشویم (دیگر پیشرو و راهرو بودن پیشکشان) با شعار و ایده آلیسم، نمی توان به جنگ ماهواره ها رفت. یک دید واقع بین لازم است. الان مسأله جهانی، مسأله اسلام، مسیحیت یا یهودی گری نیست (اگرچه تمامی سیاست های دین سینمایی بر مبنای تحکم قدم یهود برنامه ریزی شده است ولی این نیز یک مسأله جغرافیایی و سیاسی است و صهیونیسم در صدد تحمیل دین خود بر مردم جهان نیست. (امروز فیلم تاریخ دینی یا زندگی پیامبران ساخته نمی شود تا جامعه ها به دین خاصی گرایش پیدا کنند. هدف بسیار متفاوت تر است و سازندگان این نوع سینما نیز چنین ساده انگار نیستند). امروز بشر به دنبال احیای روح دینی درون خود است. امروز بایدها و نبایدها به دنبال یک مفهوم مشترک جهانی می آید؛ برادری، برابری و... مفاهیم حقیقی هستند که خودبه خود وجود دارند و باید و نبایدها به دنبال آنها می آیند تا راه رسیدن به آنها را به بشر آموزش دهند. امروزه در دنیا، انسان بی دین وجود ندارد. امروز، سینما باید به دنبال زبان مشترک دینی باشد.

به ابتدای بحث بازمی گردیم. آنجا که از سینمای هالیوود و دین سینمایی سخن می گفتیم. حتی در دین سینمایی و صنعت سینمای هالیوود نیز به این زبان مشترک توجه می کنند. در فیلم روح ساخته دیوید روکر، مفاهیم دینی خارج از قالب دین و مذهبی خاص به صورت مشترک و جهانی به مخاطب عام عرضه می شود (اگرچه فیلمساز و تهیه کننده با انتخاب نام سام مخفف ساموئل برای شخصیت اصلی فیلم، امضای مذهب خود را در پای زده است). در پایان فیلم جنگ ستارگان (۱) ارتباط با جهان معنوی و رهایی از جهان مادی در جهت پیروزی بر شرک به خوبی به تصویر کشیده می شود، آنجا که: برای هدف قراردادن مهاجمین شخصیت اصلی فیلم، چشمهای خود را می بندد و با چشم دل خود دشمن را هدف قرار می دهد (که البته از این فیلم و این سکانس تأثیرات مثبتی در فیلم مهاجر ساخته ابراهیم حاتمی کیا دیده می شود). موفقیت سینمای هالیوود در عام و تبلیغی بودن آن و استفاده از مفاهیم اخلاقی است که در اغلب کارهای برجسته آنها مشاهده می شود. در اروپا و خارج از جهان سرمایه داری، حرکتهای متفاوتی با این نوع سینما صورت گرفته است که



باید تجربه کند، باید روز واقعه هادر کنار پری ها و بخاطر هانیه ها ساخته شود تا به یک نتیجه مطلوب برسیم. ولی جالب اینجاست که پس از پختگی و تجربه های فراوان، در انتها به این نتیجه می رسیم که این سینما (که می تواند در گروه سینمای دینی نیز قرار بگیرد) سینمای آقای حاتمی کیاست یا فرضاً سینمای آقای مهرجویی است و... یعنی باز برمی گردیم به خود فیلمساز، نه سینما. بحث بسیار است و تنها می توان در این وادی به طرح مسأله پرداخت، تعریف کرد و یا مثال زد. ولی تکلیف سینمای دینی روشن نخواهد شد.

در ایران، علی رغم مشکلاتی که وجود دارد، از میزبانی گرفته تا مسائل مادی و امکانات فنی و غیره، فیلمسازی بسیاری آسانتر از دیگر کشورهاست. فیلمساز ایرانی، دشوار یا آسان، بالاخره فیلم خود را می سازد و یا راهی برای آن پیدا می کند. ولی در جهان غرب و همانجایی که ما بعنوان سردمدار و یا شروع کننده یک سینمای با خط دینی از آن یاد می کنیم، شرایط فیلمسازی چنان سخت و دشوار است که فیلمسازان ما اگر به آن شرایط فقط آشنایی پیدا کنند، برای سینمای ایران جان فدا می کنند. فیلم سازدهنی از نظر من یک فیلم دینی است و آقای امیر نادری که این فیلم و فیلمهای دیگرشان را ساخته اند و نسبتاً تمام آنها موفق بوده اند (مانند دوره، آب باد خاک و...) در آمریکا با مشقتهای زیاد، قادر می شوند با سرمایه گذاران ایرانی، فیلم ۱۶ میلیمتری و ناموفق ما تنها تن از روی شماره را بسازند که انصافاً، سینمای امیرنادری نیست. ایشان اگر همین جا فیلم می ساختند، باز فیلمهایشان موفق و جهانی بود و نه تنها سیستم سینمایی کشور که تمام تهیه کنندگان حاضر به کمک و سرمایه گذاری روی کار ایشان می شدند. این را نمی گویم که از ایران با نظام سینمایی آن تعریف کنم، بلکه می خواهیم بگوییم، علی رغم تمامی مشکلاتی که وجود دارد، می توان در سینمای ایران به راحتی کار کرد و فیلم ساخت و همین سینماهایی را که ذهن ما را مشغول کرده است، تجربه کرد. فیلمهای ما نشان داده که ما توانایی و پشتوانه فکری بسیاری داریم.

در انتها، رسالت سینمای دینی (و نه فقط تعریف سینمای دینی)، رسیدن به یک زبان مشترک حقیقی است؛ زبانی که در آن از برادری و برابری بگوید، از تعالی روح بگوید، از کمک به همنوع بگوید. زبان مشترکی که بتواند با مخاطب عام و خاص ارتباط برقرار کند. زبانی که به دین و مذهب خاصی محدود نشود. □

است. معروفترین فیلم او ویلن زن روی بام است. که تمام بینندگان خود را تحت تأثیر قرار داده است و درباره قوم یهود، زندگی کردن آنها، آداب و رسوم آنها و... است. بسیار هم فیلم جذابی است (شاید یهودی بودن خود نورمن جویسان در ساخت دقیق این فیلم بی اثر نبوده باشد) چندی بعد، ایشان فیلم اگنس راهبه خداوند را می سازند که موضوع یک راهبه مسیحی و الحق فیلم زیبایی است و از طرفی، حادثه توماس کراون را هم می سازد و در آن تصاویر چندتایی را روی پرده سینما ابداع می کند (Multi image)، خوب. یک یهودی که هم برای جامعه یهود فیلم می سازد، هم برای جامعه مسیحی و هم فیلمهای صرفاً سرگرم کننده آیا او تعهد دینی را انجام می دهد یا سفارشی کار می کند؟ آیا مصطفی عقاد که فیلم الرساله را ساخته و فیلمهای هالووین را نیز در پرونده خود دارد، دغدغه دینی دارد و الرساله را به دلیل مسلمان بودنش ساخته؟ از این آیاهای بسیار فراوان است. فقط می خواهیم بگوییم، این مسأله در همه جای دنیا وجود دارد. اگر فیلمی در سینمای ایران در گروه فیلمهای دینی قرار می گیرد، این هم به خاطر تأثیراتی است که سینماگر ایرانی در جریان و کوران یک جامعه دینی قرار گرفته است (و می گیرد) و هم به خاطر دغدغه ها و مسائل روحی درونی است که در وجود او یافت می شود که ریشه در دین و عالم بالا دارد (نه این که یک مذهب خاص مد نظر باشد. یعنی، سینماگر می تواند فیلمی بسازد که اسلامی هم نباشد ولی دینی باشد، جهانی باشد. حتی فیلمساز غیر مسلمان ما می تواند فیلمی بسازد که دینی باشد.) اگر فکر می کنیم که در ایران باید فیلم دینی ساخته شود، در ابتدا، باید بدانیم مخاطبمان کیست و فیلم به خاطر چه کسانی ساخته می شود (این در صورتی است که به هنرمند سفارش فیلم دینی داده می شود، چرا که هنرمند را نمی توان مقید کرد که چگونه فکر کند و چگونه فیلم بسازد. فقط می توان به او پیشنهاد کرد یا او را اجبر کرد یا از او همکاری خواست یا...) یا فیلم برای مخاطب ایرانی اسلامی ساخته می شود یا برای عموم مردم جهان و با یک زبان تصویری دینی مشترک یا بخاطر هانیه می سازد که بسیار به سینمای اسلامی شیعی نزدیک شده است یا پری می سازد و یا هرچند با موفقیت بسیار کم در ایجاد ارتباط با بیننده روز واقعه می سازد. هر چه می سازند، ایرانی و جهانی، اسلامی یا کلاً دینی، باید در این راه تجربه کنند. سینمای ایران از لحاظ ابراز و تکنیک با دنیای غرب و هالیوود بسیار فاصله دارد و ما خوشبختانه از نظر و پشتوانه فکری بسیار تواناست و قادر به پر کردن این فاصله در زمان بسیار کوتاهتر است. فیلمساز ایرانی باید حمایت شود،